

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توضیح مفهوم فتنه

(ترجمه)

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

سرورم! پیرامون این قول شما: "آیا از شما مردی رشیدی نیست که این نامریان را برکنار نموده، سیرت انصار را تکرار نماید؛ به این ترتیب در راستای اقامه‌ی حکم اسلام یعنی خلافة راشده ما را نصرت دهد...؟" می‌خواهم به این حدیث نبوی اشاره نمایم که در آن رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «إِذَا رَأَيْتُمُ النَّاسَ قَدْ مَرَجَتْ عَهْوُهُمْ، وَخَفَّتْ أَمَانَتُهُمْ، وَكَانُوا هَكَذَا»؛ زمانی مردم را دیدید که پیمان‌های خود را نقض نمودند و امانت‌های‌شان بی‌اهمیت شد و این چنین بودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم انگشتان خویش را باهم در آمیخت. راوی می‌گوید: به سوی وی صلی الله علیه وسلم برخاستم و گفتم: جانم فدایت! آن وقت راه چاره چیست؟ فرمود: «الزَّمْ بَيْتَكَ، وَابِكْ عَلَى نَفْسِكَ، وَأَمْلِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَخُذْ مَا تَعْرِفُ، وَدَعْ مَا تَنْكُرُ، وَعَلَيْكَ بِأَمْرِ خَاصَّةِ نَفْسِكَ، وَدَعْ عَنكَ أَمْرَ الْعَامَّةِ»؛ درخانه‌ات بمان، بر حال خود گریه کن، مواظب زبانت باش، به آنچه مطابق شرع می‌دانی عمل نما، آنچه را خلاف شرع می‌یابی ترک نما، مواظب خود باش و امور عام مردم را به خودشان بگذار! این جا میان فرمان رسول الله صلی الله علیه وسلم و میان آن چه که شما ما را به آن دعوت می‌دهید، یک نوع تناقض دیده می‌شود. الله به شما برکت دهد.

پاسخ

علیکم سلام ورحمت الله وبرکاته!

حدیثی را که شما یادآور شدید، با متن کاملش در ابوداد قرار آتی روایت شده است:

«حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ، حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ هِلَالِ بْنِ خَبَّابِ أَبِي الْعَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنِي عِكْرِمَةُ، حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ ذُكِرَ الْفِتْنَةُ، فَقَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ النَّاسَ قَدْ مَرَجَتْ عَهْوُهُمْ، وَخَفَّتْ أَمَانَتُهُمْ، وَكَانُوا هَكَذَا» وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ: كَيْفَ أَفْعَلُ عِنْدَ ذَلِكَ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: «الزَّمْ بَيْتَكَ، وَأَمْلِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَخُذْ بِمَا تَعْرِفُ، وَدَعْ مَا تَنْكُرُ، وَعَلَيْكَ بِأَمْرِ خَاصَّةِ نَفْسِكَ، وَدَعْ عَنكَ أَمْرَ الْعَامَّةِ»

ترجمه: هارون بن عبدالله از فضل بن دکین، او از یونس بن ابی اسحاق، او از هلال بن خباب ابوالعلی به ما حدیث بیان نمود که هلال گفت: عکرمة از عبدالله بن عمرو بن العاص به من حدیث بیان نمود که ابن عمرو گفت: ما در اطراف رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که از فتنه یادآور شده فرمود: «زمانی مردمان را دیدید که به تعهدات‌شان پایبند نبودند و به امانت‌های‌شان اهمیت نمی‌دادند و این چنین بودند» و انگشتان خود را باهم آمیخت. راوی می‌گوید: من برخاستم و نزدشان رفتم و گفتم: جانم

فدای شما باد! آنوقت راه چاره چیست؟ فرمودند: «درخانه‌ات بمان، مواظب زبانت باش، به آنچه که مطابق شرع می‌یابی عمل نما، آنچه را خلاف شرع می‌یابی ترک نما، مواظب خود باش و امور عام مردم را به خود شان بگذار!» پایان.

حدیث فوق و احادیث مختلف دیگری که راجع به فتنه وارد شده اند، مخصوص شرایطی می‌شوند که در آن حق و باطل به گونه‌ای باهم خلط شده باشند که دیگر تفکیک حق از باطل غیرممکن به نظر برسد؛ پس کسی که نزدش حق از باطل واضح نشده است، حکم شرعی درباره‌ی وی همین است که الی روشن شدن حق از باطل در خانه بماند، ولی هر زمانی که حق واضح شد، بر وی لازم می‌گردد که باحق حرکت کند.

این امر به شخصی که پیرامون معنی و مبنای حدیث تحقیقات دارد، به آسانی واضح می‌گردد. بنگر به کلمه‌ی "وکانو هکذا" و توضیح راوی به آن چه که به این قول " وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ؛ یعنی انگشتان دست خود را بهم آمیخت" که اشاره است به خلط شدن برخی در بعضی و مبهم بودن امر بر آنان. همه‌ی این به خلط شدن حق بر باطل و عدم تفکیک از هم‌دیگر دلالت می‌کند. بنابراین، همان گونه که گفتیم، در چنین وضعیتی حکم شرعی نسبت به آن شخص تا روشن شدن حق از باطل همان بی‌طرفی است، ولی بعد از شناخت حق، دفاع از آن واجب می‌گردد.

حمایت از حق چه امر به معروف باشد و چه نهی از منکر و یا یاری نمودن مظلوم و یا هم جدوجهد در راستای طلب نصرت از اهل قوت جهت اقامه‌ی دولت اسلامی در صورت نبود آن، عملی‌ست که ادله‌ی شرعی واجب‌اش می‌گرداند که از آن جمله دلایل ذیل است:

در باره‌ی امر به معروف و نهی از منکر:

1- قال الله تعالی:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: 104]

ترجمه: و باید از شما گروهی باشد که دعوت به خیر کنند، امر به معروف و نهی از منکر نمایند و همین گروه رستگارند.

وقال تعالی: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [آل عمران: 110]

ترجمه: شما(ای پیروان محمد صلی الله علیه وسلم) بهترین امتی هستید که به سود انساها فرستاده شده اید(مادامی که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید.

احمد از عبدالله بن عمر روایت نموده که او می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌گفت:

«إِذَا رَأَيْتُمْ أُمَّتِي تَهَابُ الظَّالِمَ أَنْ تَقُولَ لَهُ: إِنَّكَ أَنْتَ ظَالِمٌ، فَقَدْ تُودِعَ مِنْهُمْ»

ترجمه: زمانی امتم را دیدید که بیم داشت از اینکه به ظالم بگوید تو ظالمی، در آن صورت وجود و عدم وجودشان یکسان است.

ابوداود روایت نموده است که ابوبکررضی الله عنه بعد از حمد و ثنا گفت: ما از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدیم که می‌گفت:

«إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ، أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ»

ترجمه: هنگامی مردم ظالم را دیدند و او را از ظلم منع نکردند، الله همه آنان را دچار عقوبتی خواهد کرد.

ترمذی از حدیثه رضی الله عنه و او از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ ثُمَّ تَدْعُوهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ»

ترجمه: سوگند به او ذاتی که نفس من به دست، اوست قطعاً امر به معروف و نهی از منکر می کنید یا اینکه الله بر شما عقوبتی را خواهد فرستاد و باز او را دعا خواهید نمود؛ ولی دعای تان مستجاب نخواهد گردید.

همچنان ابوداود و ترمذی از ابن مسعود رضی الله عنه روایت نموده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«كَلَّا، وَاللَّهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتَأْخُذَنَّ عَلَى يَدِ الظَّالِمِ، وَلَتَأْطُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا، وَلَتَقْضُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ قَصْرًا، أَوْ لَيَضْرِبَنَّ اللَّهُ بِقُلُوبِ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ، ثُمَّ لَيَلْعَنَنَّكُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ»

ترجمه: هرگز! هرگز! قسم به الله، قطعاً امر به معروف و نهی از منکر می کنید و از ظلم ظالم جلوگیری نموده و او را به حق بازگردانیده و بر آن نکه می دارید و یا این که در میان قلب های تان اختلاف خلق نموده، شما را لعنت خواهد کرد؛ همانگونه که آنان را لعنت کرد.

ابوداود و ترمذی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت نموده اند که سول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»

ترجمه: بهترین جهاد گفتن سخن انصاف نزد سلطان جابر است.

نسائی از ابی عبدالله طارق بن شهاب بجلی احمسی رضی الله عنه نقل نموده که مردی در حالی که پای خود را در رکاب کرده بود، از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: کدام جهاد بهتر است؟ پیامبر فرمودند: «كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»؛ گفتن سخن حق نزد سلطان جابر.

2- پاره یی درباره ی نصرت مظلوم

-قال الله تعالى:

﴿وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ﴾ [انفال: 72]

ترجمه: اگر از شما در باره ی دین یاری خواستند یاری نمودن شان بر شما لازم می گردد.

-بخاری در صحیح خود از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ... وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»
 مسلمان برادر مسلمان هست نه اورا تنها می‌گذارد و نه به دشمن تسلیمش می‌کند... و کسی از کسی اندوهی را دور کند، الله (سبحانه و تعالی) از وی اندوهی از اندوه‌های روز قیامت را دور خواهد نمود. هم‌چنان وی از انس روایت نموده است او می‌گوید رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «انصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا»؛ به برادرت چه ظالم باشد و چه مظلوم یاری نما! گفتند: یارسول الله، نصرت مظلوم که واضح است، ولی ظالم را چگونه نصرت کرد؟ فرمود: مانع ظلم‌اش شو! و نیز از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت نموده که وی می‌گوید: «أَمَرَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْعٍ، ... وَنَصَرَ الْمَظْلُومَ»؛ ما را رسول الله صلی الله علیه وسلم به هفت امور امر نمود که از جمله یاری به مظلوم است.

3- باز پیرامون طلب نصره از اهل قدرت برای تأسیس دولت اسلامی در صورت عدم وجود آن، که از آن جمله:

ابن هشام در سیرت از ابن اسحاق نقل قول می‌کند که «رسول الله صلی الله علیه وسلم در موسم‌های حج که به قبایل عرب فرامی‌رسید، نزد آنان می‌رفت و آنان را به به سوی الله دعوت می‌نمود و به آنان خبر می‌داد که وی نبی مرسل است و از ایشان درخواست می‌کرد که او را تصدیق و حمایت کنند تا رسالت خود را به ایشان برساند.» پایان.

ابوالفتح فتح الدین در عیون الأثر نقل قول می‌کند: «وقاسم بن ثابت از علی بن ابی طالب راجع به خروج او و ابوبکر با رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد کرده... پس ابوبکر گفت: از کدام قبیله اید؟ گفتند: از شیبان بن ثعلبه. ابوبکر به رسول الله صلی الله علیه وسلم متوجه شده گفت: پدر و مادرم فدایت باد، اینان متنفذین قوم خود اند و در میان‌شان مفروق بن عمرو، هانی بن قبیصة، مثنی بن حارث و نعمان بن شریک است... ابوبکر گفت: حتماً شنیده باشید که او رسول الله است. پس او این جاست. مفروق گفت: ما خبر شدیم که وی ادعای آن را دارد، پس ای برادر قریشی، به چه چیزی دعوت می‌دهی؟ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش آمد و گفت: «أَدْعُو إِلَيَّ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنْ تُوَوِّنِي وَتَنْصُرُونِي»؛ به این دعوت می‌دهم که گواهی جز الله واحد و لا شریک معبودی نیست و من رسول الله هستم و این که مرا جا دهید و نصرت کنید. هانی لب سخن گشوده خواست که مثنی بن حارث با ایشان هم‌سخن شود؛ بناءً گفت: این مثنی بن حارث، بزرگ و جنگ‌جوی ما است. مثنی گفت: ای برادر قریشی، سخنانت را شنیدیم... ولی ما با یمامه و سامه دوپیمانی داریم، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: این دو پیمان را توضیح دهید. گفت: نهرهای کسری و آب‌های عرب... و ما با کسری پیمانی بستیم و او هم از ما تعهد گرفت که ما نه امری جدیدی ایجاد کنیم و نه به شخصی که امری جدیدی ایجاد می‌کند، پناه دهیم؛ پس اگر مایل هستی در متعلق آب‌های عرب تو را پناه و نصرت دهیم، این کار را خواهیم کرد. رسول الله فرمودند: شما صادقانه گفتید و پاسخ بد ندادید و دین الله را کسی نصرت کرده می‌تواند که صلاحیت همه‌جانبه داشته باشد...» پایان.

به این ترتیب رسول الله صلی الله علیه وسلم از قبایل قدرت‌مند طلب نصرت می‌نمود تا باشد به اسلام گرویده و او صلی الله علیه وسلم را یاری نمایند تا در میان‌شان حکم الله را نافذ نماید؛ پس آنان رد کردند تا این که الله خواست... بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم مصعب را به مدینه فرستاد، انصار دعوت را پذیرفتند و در بیعت عقبه دوم با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمودند که به تعقیب آن رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه هجرت نمود و آن‌جا دولت را تأسیس نمود...

ابن هشام در سیرت می‌گوید: «ابن اسحاق گفت: سپس مصعب بن عمیر به مکه برگشت، تعدادی از مسلمانان انصار با زائرین حج از قوم شان که هنوز در شرک بودند، به حج رفتند تا این که به مکه رسیدند، روزهای وسطی ایام تشریق را برای ملاقات بارسول الله صلی الله علیه وسلم در عقبه وعده سپردند، زمانی که الله در تقدیر آنان تکریم خود، نصرت پیامبرش، اعزاز اسلام و اذلال شرک و اهل شرک را رقم زده بود... او می‌گوید: ما به جستجوی رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمدیم... می‌گوید: داخل مسجد شدیم که عباس دران جابود و رسول الله صلی الله علیه وسلم همراهی او بودند، بعد عرض سلام نزدشان نشستیم... کعب می‌گوید: سپس به حج رفتیم و با رسول الله صلی الله علیه وسلم به منظور عقبه روزهای وسطی ایام تشریق را تعیین نمودیم. وی می‌گوید: هنگامی که از مراسم حج فارغ شدیم، شبی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم وعده سپرده بودیم، فرارسید... می‌گوید: آن شب با قوم در خیمه‌های خود خوابیدیم تا این که یک برسه از شب گذشت، از خیمه‌ها جهت وعده‌گاه رسول الله بیرون شدیم، مانند قفا آهسته و پنهانی بیرون می‌رفتیم، تا این که شعب نزدیک عقبه تجمع نمودیم که هفتاد و سه مرد بویم و دو زن همراه مان از زنان مان بودند: نسبه بنت کعب یعنی ام عماره یکی از بانوان بنی مازن بن الحارث، و اسماء بنت عمرو بن عدی بن نابی یکی از بانوان بنی سلمه مشهوره ام منیع بود... می‌گوید: رسول الله به سخن آغاز نموده و تلاوت قرآن نمود، به سوی الله دعوت داد و به اسلام تشویق کرد و سپس فرمود: باشما بیعت می‌کنم، مشروط بر این که در برابر هرآن چه که از زنان و اولادتان دفاع می‌کنید، از من نیز دفاع خواهید کرد. وی می‌گوید: براء بن معرور از دست مبارک ایشان گرفت و گفت: بلی، سوگند به او ذاتی که تو را نبی برحق فرستاده است، از تو دفاع خواهیم کرد، همان گونه که از رازهای خود دفاع می‌کنیم. پس ای رسول الله با ما بیعت کن! قسم به الله ما اهل حلقه و جنگ‌جو هستیم، این را از بزرگان خود نسل به نسل آموخته ایم...! باز رسول الله گفت: من از شما و شما از من اید. با کسی جنگیدید، می‌جنگم و با کسی صلح نمودید صلح می‌کنم... گفتند یا رسول الله اگر ما به این وفا کنیم، پاداش مان چه خواهد بود؟ گفت: بهشت. گفتند: دستت را باز کن، دستش را باز کرد و با وی بیعت نمودند. می‌گوید: باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بروید به خیمه‌ها تان! می‌گوید: پس عباس بن عبادة بن نضلة به وی گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده است؛ اگر خواسته باشی فردا با اهل خود باشمشیرها به تو خواهیم پیوست! می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هنوز به آن مامور نشده ایم، ولیکن برگردید به خیمه‌های خویش...»

بیهقی در دلائل النبوة نقل نموده می‌گوید «حسن بن محمد بن اسحاق از ابن زبیر محمد بن مسلم به ما خبر داد که به وی جابر بن عبدالله انصاری نقل نموده ... که ما شعب عقبه را وعده دادیم؛ پس یک نفر و دو نفر جمع شدیم تا این که نزد ایشان همه‌گی جمع شدیم و گفتیم: یا رسول الله به چه چیز با تو بیعت کنیم، گفت با من بیعت کنید بر شنیدن و اطاعت نمودن در حالت نشاط و سستی، و بر مصرف نمودن در حالت فراخی و تنگدستی، به امر به معروف و نهی از منکر، بر این که برای الله سخن می‌گویید و از ملامت ملامت‌گری نخواهید ترسید و بر این که مرا نصرت خواهید کرد. زمانی که نزدتان به یثرب آمدم از من دفاع می‌کنید در برابر هر آن چه که از آن همسران اولاد و اولاد خویش را دفاع می‌کنید و پاداش شما بهشت است... پس به سوی وی برخاستیم، یک یک مرد با وی بیعت می‌کردیم که از ما شرط خود را می‌گرفت و در عوض به ما بهشت را وعده می‌داد...» پایان

همه این دلائل و دلائل دیگر مشابه، حرکت را واجب می‌گرداند. بی تفاوت ماندن تنها در حالت فتنه می‌باشد؛ در صورتی که انسان حق و باطل را نمی‌شناسد؛ هنگامی حق را شناخت واجب است که حق بگوید، امر به معروف و نهی از منکر کند، از

مظلوم پشتیبانی نماید و به منظور تأسیس دولت اسلامی "خلافة راشدة" به طریقه‌ی شرعی از اهل قوت طلب نصرت کند. این عمل در نبود خلافت واجب بوده و بی‌تفاوتی ازان گناهی است بزرگ. اگر مسلمانان به خصوص صالحین نسبت به نصرت حق آشکار و معلوم بی‌تفاوت بمانند و در خانه‌های خود آسوده بنشینند، همانا فساد برپا خواهد شد، بغاوت‌گران و باطل‌پرستان سر از گریبان کشیده و بر گردن‌های بنده‌گان سوار خواهند شد.

طوری که در فوق توضیح دادیم، نصوص شرعی بی‌تفاوتی در چنین حالت را نه تنها این که رد می‌کند؛ بلکه نصرت حق را واجب می‌گرداند.

این بود معنای حدیث شریفی که راجع به آن سوال نمودی، یعنی آن به حالت فتنه حمل می‌شود؛ حالتی که حق از باطل جدا معلوم نگردد...

ای سوال کننده‌ی محترم! این به سخن ذیل ما چی ربطی دارد: «ما به لشکرهای مسلمانان رو می‌آوریم: آیا از شما مردی رشیدی نسبت که به خیانت حکام نسبت به الله و رسول و مؤمنان نه بگوید؟ آیا از شما مردی رشیدی نیست که به دین و آبروی خود غیرت نموده، در برابر دشمنان الله استاده‌گی نماید، ریسمان‌شان را قطع و قدرت‌شان را درهم بشکند...؟ آیا از شما مردی رشیدی نیست که بر سراین نامردان نقطه‌ی پایان بگذارد و سیرت انصار را اعاده نماید؛ پس ما را به برای اقامه‌ی حکم اسلام یعنی خلافة راشدة نصرت نماید؟...» انتهى، حیث‌الحق فیها واضح و روشن است و آن دعوت است، برای نصرت دین الله و تأسیس حکم الله و قطع نمودن ریشه‌ی کفار و نه گفتن به آنانی که به الله و رسولش و مسلمان خیانت می‌کنند... بنابر این دعوت به فتنه نیست و نه مشارکت در فتنه است، بلکه دعوت حق آشکار است که در آن دو نفر را اختلافی نیست و دو نیزه را تصادمی نیست.

پس در کجا با حدیث رسول‌الله در تناقض است...! ایا دعوت دادن مسلمانان به عمل به کتاب‌الله و سنت رسول‌الله، ممانعت ظالمان و کافران و لیبیک گفتن به نصرت دین با حدیث رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم در تناقض بوده می‌تواند؟!!

الله بر تو رحم کند! در این امر فکر کن...! الله همه‌ی ما را به عزت اسلام و مسلمین توفیق عنایت فرماید!

برادران عطاء بن خلیل ابورشته

04 ربیع الأول 1436 هـ.ق.

2014-12-26 م.

تر جمه: محمد مسلم